

مقدمه‌ی انجیل یوحنا

بخش نوزدهم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

بهار ۱۴۰۰

این کتابچه مخصوص مسیحیان است.

خداوند به شما برکت دهد و خدا را شکر به خاطر این مشارکت به خاطر اینکه این فیض دست می‌دهد که می‌توانیم با هم مشارکت داشته باشیم و از کلام خداوند بشنویم. خدا روزهایی که سپری می‌کنیم را پیش از بنیاد عالم به شکل خاصی دیده بود. سپاسگزاریم که فیض او ما را به پیش می‌برد و ایمان داریم که خدا از طریق ما، از طریق کلیسای خود عمل می‌کند و به ترتیبی که می‌خواهد، تاریخ را هدایت می‌کند. همچنین سپاسگزاریم به خاطر پیوندی که با کلام و مقدسان اولیه داریم یعنی همان افرادی که کلام را یکبار برای همیشه به ما منتقل کردند.

چندی پیش در فضای مجازی بحثی در خصوص شکل‌گیری آموزه‌ی تثلیث بود. به چگونگی شروع و کامل شدن این آموزه در قرن پنجم یا ششم پرداخته شده بود. این چیزی است که هیچ مورخی نمی‌تواند آن را انکار کند. در حالی که در کلیساهای انجیلی این قضیه انکار می‌شود، کلیساهای کاتولیک سنتی اذعان می‌کنند که این امر اندک اندک بر ما مکشوف شد. این در حالی است که ما در کلام می‌خوانیم کلام یکبار برای همیشه به مقدسان سپرده شد. بارها در خصوص این آیه صحبت کردم که مقدسان اولیه چه کسانی بودند و نیاز به تکرار آن نیست. پس این چنین نیست که این کلام در طی قرون متمادی تکمیل شده باشد. و زمانی که ما با کلام خدا مشارکت داشته باشیم به شکلی با مقدسان اولیه مشارکت داریم و دقیقاً در تاریخ خدا حضور داریم.

چند روز پیش با برادری صحبت می‌کردم و می‌گفتم خوب علت اینکه ما خیلی از اوقات می‌توانیم به پرسش‌ها پاسخ دهیم و ببینیم در گذشته چه اتفاقی رخ داده، این است که ما بخشی از همان تاریخ هستیم و نسبت به آن بیگانه نیستیم.

امروز در نوزدهمین جلسه از بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحنا به بررسی بیشتر آیه‌ی

۱۴ می‌پردازیم. آیه چنین می‌گوید:

و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پراز فیض و راستی و جلال او را دیدیم،
جلالی شایسته‌ی پسر یگانه‌ی پدر.

زمانی که دعای ربانی را نزد خداوند بلند می‌کنیم، می‌گوییم: «نام تو مقدس باد.» به بیانی
دعا می‌کنیم مردم خدا را به همان سانی که هست بشناسند نه به شکلی که خود تفسیر می‌کنند
بلکه به درک واقعی شناخت خدا نائل شوند. خدا به موسی گفت: «من هستم آنکه هستم.» یعنی
من خود را همان‌طور که هستم مکشوف خواهم کرد. خدای ما خدای مکاشفه است ولی چگونه
این دعا می‌تواند اجابت شود، چگونه خدا می‌تواند خویشتن را به انسان معرفی کند.

در جلسه‌ی پیش آیه‌ی ۱۴ را شروع کردیم و در این جلسه به بررسی همین آیه ادامه
می‌دهیم. ما در خصوص شرایط و کیفیتی که به «تن‌گیری کلمه» منجر شد، صحبت کردیم.
چون خدا مقدمه‌چینی کرده بود تا زمانی که کلمه باید تن می‌گرفت. ما دیدیم که مسیح از
تبار داود بود. کلمه باید از خاندان داود متولد می‌شد، این وعده‌ی خداوند بود. و با وجود اینکه
خاندان داود به ظاهر از قدرت برکنار شده بودند و هیروودیس حاکم وقت و آگوستوس در رأس
قدرت بود ولی کلام خدا باید در خاندان داود متجلی می‌شد، این وعده‌ی خدا بود و هیچ چیز
نمی‌توانست مانع تحقق وعده‌ی خدا شود. به همین سان شرایط نامساعد، بیماری‌ها و جفاهایی
که ما امروز با آن روبرو هستیم مانع تحقق وعده‌ی خدا نخواهد شد.

مسیح از خاندان داود به دنیا آمد. مسیح حاصل ایمان یوسف و مریم بود. مسیح باید در
خاندان داود متولد می‌شود حتی با وجود اینکه این خاندان به شکلی آواره بود. ما می‌بینیم که
یوسف از برگشت به بیت‌لحم هراس دارد و فرشته دوباره او را به ناصره هدایت می‌کند، با این
وجود باز مسیح باید در خاندان او به دنیا می‌آمد. مسیح باید در بیت‌لحم به دنیا می‌آمد چون
کلام چنین گفته بود. مسیح نمی‌توانست در چین یا ژاپن یا در خاندان آگوستوس به دنیا بیاید.
درست است که یکی از شاعران آن زمان از تولد منجی در خاندان آگوستوس صحبت کرده بود
ولی واقعیت این است که مسیح در خاندان حاکم آن زمان به دنیا نیامد بلکه در خانواده‌ی

یوسف. این برای ما جنبه‌ی نبوتی دارد زیرا امروز بسیاری از روح‌ها مدعی معرفی مسیح هستند. بسیاری از گروه‌ها امکانات تبلیغاتی و مالی گسترده‌ای دارند. زمانی که صحبت می‌کنند دنیا به سخنان آنها توجه می‌کند. هنگام پخش برنامه‌های تلویزیونی خود صدها هزار بیننده دارند. ولی خدا باز برای معرفی مسیح تنها و تنها کسانی را می‌خواهد که از راه کلام به او منتسب می‌شوند نه از راه سنت، نه از راه اعتقادنامه‌ای که در قرن چهارم یا پنجم وضع شده یا اعتقادی که حاصل تعامل گروه‌های مختلف است. یحیی به افرادی که سعی داشتند خود از راه سنت به خدا منتسب کنند، گفت: «نشانه‌های توبه را از خود نشان دهید تا من شما را تعمیم دهم.»

یوسف و مریم گمنام بودند. در شهری زندگی می‌کردند که مورد تمسخر یهودیان بود. می‌گفتند مگر چیز خوبی از ناصره هم بیرون می‌آید؟ مسیح در خانواده‌ای به دنیا آمد که در چنین مکانی ساکن بودند. ولی با این وجود خدا همین افراد گمنام را انتخاب کرد. خدا اگوستوس و همسرش را انتخاب نکرد. با نگاه به تاریخ درمی‌یابیم که اگوستوس زنی که با او زنا کرده بود را به همسری برگزید و سعی داشت تصویری از قداست برای خود و همسرش به وجود آورد. می‌بینیم که خدا با عدم تغییر رأی خود، از طریق افراد گمنام ظاهر شد. خدا هیرودیس را انتخاب نکرد. می‌توان به جرأت گفت که هیرودیس بعد از سلیمان بزرگترین حاکمی بود که بنی‌اسرائیل به خود دیده بود. قلمرویی که در اختیار هیرودیس قرار داشت تقریباً مانند قلمرو داود بود و بناهایی که او از خود به جا گذاشت در تاریخ نظیر ندارد. به خاطر همین با وجود جنایاتی که مرتکب شده در تاریخ از او به عنوان هیرودیس کبیر یاد می‌شود و یهودیان امروز با حرمت از او یاد می‌کنند با وجود اینکه تبار یهودی هم نداشت. خوب خدا خاندان هیرودیس را هم انتخاب نکرد. و به سراغ افرادی رفت که از نگاه دنیا ارزشی نداشتند.

پس فرقی نمی‌کند که جایگاه ما در این دنیا چه باشد، تفاوتی نمی‌کند که ما در این دنیا در چه وضعیتی باشیم، اگر رابطه‌ی ما با خدا درست باشد و ما انتساب درستی با خدا و کلامش داشته باشیم خدا از طریق ما تاریخ می‌آفریند. خدا نیازی به امکانات دنیا ندارد. امکانات دنیا در

مقابل امکاناتی که خدا دارد، هیچ است. همان‌طور که اگر ما به امکانات نظامی امپراطوری روم نگاه کنیم می‌توانیم بگوییم که امروز یک کشور کوچک بسیار مجهزتر از امپراطوری روم است. امکانات خدا بسی فراتر از تمام امکانات بشری است و اصلاً با آن قابل مقایسه هم نیست. پس نگاه خدا به هیچ عنوان به بحران‌های موجود نیست بلکه به پیروزی‌هایی است که او می‌تواند به ما دهد. در مشارکتی که با خدا داریم قدرت بی‌ظنیری نهفته است که می‌تواند دنیا را عوض کند. بزرگترین قدرتی که خدا در اختیار ما قرار می‌دهد، قدرت سیاسی نیست. قدرت سیاسی گذرا است.

روزی کلیسا با پیوستن به امپراطوری روم ظاهراً همه چیز را در اختیار گرفت و بت‌پرستان یا حتی عده‌ای از مسیحیان را مورد جفا قرار داد. آگوستین با خنده به گروهی که مورد جفای کلیسای کاتولیک قرار گرفته بودند، می‌گوید شما مدعی هستید که ما به شما جفا می‌رسانیم، شما معترض هستید که ما به یاری حکومت‌های زمینی شما را سرکوب می‌کنیم بحث در این خصوص را بی‌مورد می‌دانم زیرا شما سزاوار برخورد‌های سنگین‌تر هستید ولی ما به خاطر رأفت مسیحی اعتدال پیشه کرده‌ایم. و در نهایت روزی نیرویی از آلمان کنونی آمد و همه چیز را در منطقه بر هم زد. یعنی حکومت و جایی که تکیه‌گاه آگوستین بود از بین رفت. و امپراطوری روم فرو ریخت. پس حکومت‌ها گذرا هستند و نمی‌توان به آن تکیه کرد.

بزرگترین نیرویی که خدا در اختیار ما قرار دارد همان نیرویی است که جهان را هستی بخشید، همان قدرتی که تمام کهکشان‌ها را آفرید. چیزی که باعث شد یوسف و مریم مورد انتخاب خدا قرار گیرند، ایماندار بودنشان بود. و کلام خدا مال ایمانداران است. خدا ابتدا تارح را فراخواند یعنی خاندان ابراهیم را ولی این ابراهیم بود که خود را مخاطب کلام خدا دانست. اگر دقت کنیم می‌بینیم که تارح هدایت شده بود به سمت کنعان برود، او متوقف شد ولی ابراهیم خود را مخاطب کلام خدا دانست. افراد مختلفی هم از خاندان داود بودند ولی یوسف و مریم خود را مخاطب کلام خدا دانستند.

امروز نیز کلام خدا با تمام مسیحیان صحبت می‌کند، روزگاری کتاب مقدس در اختیار همگان نبود. کلام قرائت می‌شد و افراد آن را به حافظه می‌سپردند. روزگاری کتاب مقدس بر روی لوحه‌های سنگی حک شده بود ولی امروز همه کتاب مقدس دارند چه به صورت کتاب چه بر روی تلفن‌های خود. امروز همه به کلام خدا دسترسی دارند اما تنها عده‌ای خود را شخصاً مخاطب آن می‌دانند. این عده از همان ایمان آفرینش‌گر برخوردار خواهند بود. همان پیوندی را با خدا دارند که جهان را دگرگون می‌سازد. ولی چنین ایمانی قبل از اینکه دنیا را عوض کند خودِ ما را عوض می‌کند چون ما بخشی از همان پیغامی هستیم که خدا به دنیا عرضه کرد.

ایمان مدّ نظر خدا صرفاً یک باور و اعتقاد نیست چون دیوها هم به وحدانیت خدا اعتقاد دارند. آنها فریاد می‌کردند تو پسر خدا هستی. همان‌طور که پطرس گفت تویی پسر خدا. آن زن دیوزده نیز فریاد می‌کرد: «آن مردان خادمان خدای برتر از همگان هستند که شما را از راه رهایی آگاه می‌سازند.» (اعمال ۱۶: ۱۷). دیوها می‌توانستند به پای مسیح بیفتند و او را ستایش کنند و زیباترین سروده‌ها را در وصف خدا بلند کنند. آنها نمی‌توانند یک کار انجام دهند و اینکه نمی‌توانند خود را با نظام الهی هماهنگ کنند.

امروز هم افراد بسیاری می‌توانند با شنیدن موسیقی ستایشی با احساسات زیبایی را تجربه کنند و تحت تأثیر قرار بگیرند ولی حاضر نیستند روش زندگی خود را با گفته‌ی خدا هماهنگ کنند. کلام باید به شکلی تفسیر شود که با روش زندگی آنها همخوانی داشته باشد. نه اینکه آنها با کلام همسو شوند بلکه کلام باید با آنها همسو شود. امروز از دید مردم گناه تنها ضرر رساندن به دیگران است و تا هنگامی که به دیگران ضرری نرسانند خود را گناهکار نمی‌دانند. حتی اگر فیلم‌های نامناسب نگاه کنند یا بدن خود را تاتو کنند یا دروغ بگویند و دیگر اعمال زشتی که حتی ذکرشان هم قبیح است. چنین افرادی به کلیسا هم می‌روند و با شنیدن تلاوت کلام حس آسمانی نیز به آنها دست می‌دهد. علت این است که همان دیوها در وجود آنها هستند. در کلام آمده که آن زن دیوزده قدم به قدم به دنبال رسولان می‌رفت. اگر دقت کنید

او در ظاهر بشارت می‌داد. او می‌گفت پولس راه نجات را اعلام می‌کند. پس دیوها و همچنین افراد دیوزده می‌توانند کارهای بسیار انجام دهند ولی نمی‌توانند خود را با کلام خدا هماهنگ کنند.

یوسف و مریم ایماندارانی بودند که خود را با کلام خدا هماهنگ کرده بودند. در جایی که فرشته از مریم می‌خواهد که آبروی خود را به مخاطره بیندازد و بپذیرد که بدون اینکه با همسر خود رابطه داشته باشد، مسیح به دنیا آید. مریم در برابر مسئله‌ی بسیار سنگینی که خدا از او انتظار داشت، می‌گوید: «اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود.» یوسف در مقابل این مسئله اعتراض نکرد و نگفت که حالا دیگر مردم در مورد من چه فکری خواهند کرد بلکه در کلام می‌خوانیم که آنچه فرشته‌ی خداوند به او امر کرده بود را به عمل آورد. با کنار هم قرار دادن انجیل لوقا و متی کیفیت ایمان مریم و یوسف را می‌بینیم.

امروز نیز خداوند ایمانی با چنین کیفیتی از ما می‌خواهد. این همان ایمانی است که کلیسا یعنی ما برای معرفی مسیح به دنیا به آن نیاز داریم. این همان ایمانی است که در آن زمان مسیح را به دنیا عرضه کرد. این همان ایمانی است که امروز مسیح را به جهان می‌نماید. خدا روش خود را عوض نمی‌کند. خدا همواره از همان روش وارد عمل می‌شود. خدا نمی‌گوید من از راه ثروت فراوان دنیا را تکان می‌دهم. چیزی که خدا به ما می‌دهد همان کلام ایمان آفرین است و این ایمان مسیح را به دنیا باز خواهد شناسانید. این بزرگترین نیرویی است که خداوند در اختیار ما قرار داده است. کلام ایمان مدّ نظر خداوند را در ما تولید می‌کند. چند لحظه در این مهم تأمل کنید.

ما در ادامه می‌خوانیم: «سخن تن گرفت. سخن خدا قالبی از جنس پوست و گوشت انسان اختیار کرد.» در اینجا است که وعده‌ی خدا به ابراهیم محقق شد. وقتی ابراهیم انتخاب درستی انجام داد، خدا به ابراهیم گفت من سپر تو هستم، من خود پادشاه عظیم تو هستم. (پیدایش ۱۵:۱). منظور از پادشاه همان نسلی است که باید از ابراهیم پدید می‌آمد. در تأیید این مطلب

مزمور ۳:۱۲۷ را داریم و همچنین الیزابت با دیدن مریم می‌گوید: «تو در میان زنان مبارک هستی و آن میوه‌ی رحم مبارک است.» (لوقا ۱:۴۲).

پس خدا در شرایط حداقلی به واسطه‌ی ایمان یوسف و مریم بزرگترین رخداد تاریخ و شگرفترین راز قابل تصور را به انجام رسانید. امروز هم خدا به کلیسا می‌نگرد تا اعمال بزرگ و شگرف خود را به انجام برساند. ما خیلی اوقات به خدا نگاه می‌کنیم، این درست است ولی باید بدانیم خدا نیز به ما نگاه می‌کند تا کارهای مدنظر خود را از طریق ما انجام دهد.

پس کلمه تن گرفت. کلمه در خاندان داود تن گرفت. مترجم می‌توانست برای ترجمه‌ی واژه‌ی یونانی که اینجا «تن» ترجمه شده، از کلمه‌ی «انسان» استفاده کند ولی کلمه‌ای را انتخاب کرد که بیشتر ضعف و محدودیت را می‌رساند. کلمه تن گرفت یعنی خدا یا کلام وارد فضای محدودیت ما شد. نور شکینه خود را در کسوت بشری پنهان کرد. محدودیت ما را پذیرا شد چون ما در فضای محدودیت و ضعف قرار گرفته‌ایم. خدا باید نقشه‌ی خود را محقق می‌ساخت. می‌دانیم که شیطان و بسیاری از نیروها سر به شورش گذاشتند و یک جنگ روحانی در آسمان شروع شد و این جنگ به زمین کشیده شد. کلام خدا در خصوص کیفیت این جنگ و اینکه چطور به زمین کشیده شد چیزی به ما نمی‌گوید ولی این جنگ به عالم مادی و زمین کشیده شد و زمین یک جایگاه سوق‌الجیشی در این جنگ دارد. تصرف بر زمین در این جنگ نقش ویژه‌ای دارد. خدا چه کسی را مأمور انجام این کار کرد؟ چه کسی را مأمور شکست شیطان کرد؟ آدم چنین مأموریتی داشت. شورشی که در آسمان شروع شده و زمین را در بر گرفته بود باید به دست یک انسان فیصله پیدا می‌کرد. این حکم خدا بود. خدا نگفت که این جنگ را از طریق یک فرشته فیصله می‌دهم بلکه از طریق یک انسان. پیدایش ۲۸:۱ این مطلب را تأیید می‌کند.

من خوانش متفاوتی از این متن به شما ارائه می‌دهم تا موضوع روشن شود. خدا به انسان‌ها چنین گفت: «رشد کنید، میوه آورید و زمین را به انقیاد خود درآورید.» به سخنی در ایمان و کلام رشد کنید، میوه آورید و زمین را به انقیاد خود درآورید یعنی دشمنان را مغلوب سازید. آدم در مأموریت خود شکست خورد. زمانی که او در فضای جسم قرار گرفته بود هبوط کرد و فروافتاد پس خدا برای انجام مأموریت خود در همان فضای جسم و ضعف آمد تا آدمی را به جایگاه خود برگرداند تا او بتواند دشمن را شکست دهد. با وجود اینکه آدم و حوّا شکست خوردند خدا نقشه‌ی خود را عوض نکرد و فرمان خدا در پیدایش ۱:۲۸ در جای خود باقی ماند و دشمن باید به دست انسان شکست می‌خورد.

پس او کلام خود را در قالب انسان درآورد و از انسان‌هایی که از لحاظ ایمان رشد کرده بودند متولد شد تا مأموریت خود را به انجام برساند. تا در جایی که آدم زمینی شکست خورد، پیروزی حاصل شود. در ادامه می‌خوانیم: «و کلمه (سخن) در میان ما ساکن شد.» به عبارتی سخن خدا با ما همنشین شد. برگردان دقیق این آیه چنین است: «سخن در میان ما خیمه زد.» فعل یونانی که در اینجا به کار رفته چنین معنایی را می‌رساند که او خیمه‌ی خود را در میان ما برقرار کرد. وجه تمایز قوم خدا با اقوام دیگر، حضور خدا در میان آنهاست. این حضور مشخصه‌ی جمع مقدسان است. خدا در فضای کلام در قوم خود حضور پیدا می‌کند، با در نظر گرفتن چیزی که در زبان یونانی است می‌توان این آیه را این چنین نیز برگرداند: «سخن در ما ساکن شد.» سخن در ما خیمه زد یعنی ما را تبدیل به مسکن و خیمه‌ی خود ساخت. منظور از «ما» همان مقدسان است که کلام یکبار برای همیشه به آنها سپرده شد. این «ما» همانی است که در اشعیا در «عمانوئیل» آمده است؛ خدا خواهد آمد و با ما مشارکت خواهد داشت. عمانوئیل یعنی خدا با ما. این همان «ما» است که اینجا می‌بینیم. کلام در ما ساکن شد و خیمه زد، یعنی کلام در مقدسین خیمه زد. وقتی یوحنا می‌گوید در ما خیمه زد منظور مقدسین اولیه (آن پانصد نفر) بودند که با مسیح مشارکت داشتند و منظورش افرادی نبود که شورای

نیقیه یا شوراهاى دیگر را برپا کردند. او مى‌گوید کلام در ما خیمه زد یعنی این ما هستیم که خدا را به دنیا معرفی مى‌کنیم.

روزی خدا در خیمه‌ای که موسی برپا کرده بود، حضور پیدا کرد ولی اکنون کلام خدا در مقدسان خیمه زده، ساکن مى‌شود. خدا در ما خیمه مى‌زند. «ما» همان افرادی که به واسطه‌ی کلامی که مقدسان مسیح اعلام کردند، ایمان آوردند. مسیح گفت من تنها برای آنها (آن مقدسان) دعا نمی‌کنم بلکه برای افراد دیگری که به واسطه‌ی کلام آنها ایمان خواهند آورد. برای افرادی که به واسطه‌ی کلامی که یکبار برای همیشه دو هزار سال پیش به مقدسان سپرده شد، ایمان خواهند آورد. مسیح تنها همان کلام را مى‌شناسد و منظور از «ما» افرادی هستند که با همان کلام مشارکت دارند.

یوحنا مى‌گوید ما (به واسطه‌ی کلام) با یکدیگر مشارکت داریم و خون پسر خدا شما را از هر گناه پاک خواهد ساخت. همان‌طور که در گذشته مردم مى‌آمدند تا خدا را در خیمه ملاقات کنند امروز کلیسای عیسی مسیح، کلیسای خدای زنده همان فضایی است که امکان ملاقات با خدا را فراهم مى‌کند. مقدسان عیسی مسیح، افرادی که اجازه مى‌دهند کلام آنها را تقدیس و جدا سازد، کسانی هستند که امروز خدا از طریق آنها دیگران را ملاقات مى‌کند.

با وجود تمام محدودیت‌ها و آماج حملات شیطان از هر سو، خود خدا به یاری ما آمد و ما را به سوی آن پیروزی هدایت کرد تا شیطان زیر پای مسیح قرار بگیرد این همان نقشه‌ی اصلی خدا بود. پس با وجود محدودیت خود، خدای نامحدود را معرفی مى‌کنیم و با قدرت الهی شیطان را شکست مى‌دهیم. زمانی که کلام خدا برقرار است، زمانی که سخن خدا در زندگی ما جاری است، حضور خدا از طریق زندگی ما برای دیگران دریافتنی است. ما وسیله مى‌شویم تا حضور خدا برای دیگران ملموس شود و این چنین این بخش دعای ربانی «نام تو تقدیس شود» اجابت مى‌شود.

زمانی که به تن‌گیری نگاه می‌کنیم نباید فکر کنیم که این تنها به دو هزار سال پیش مربوط می‌شود. این اتفاقی نیست که صرفاً دو هزار سال پیش رخ داده باشد بلکه کلام می‌گوید او در میان ما و در ما خیمه زد. پس تن‌گیری کلام مربوط به زمان ما هم هست، خدا در ما حضور دارد. خدا در جمع مقدسین حضور دارد و از این طریق نقشه‌ی خود را پیش می‌برد. همان‌طور که در بررسی رساله افسسیان دیدیم پدر سراسر خود را در پسر افاضه کرد و به همین ترتیب پسر سراسر خود را در کلیسا افاضه کرد. پس آنکه در ماست، آنکه در ما خیمه زد از تمام آن نیروهایی که ما را احاطه می‌کنند برتر است.

نترس ای گله‌ی کوچک، به خاطر نیروهایی که امروز فریاد برمی‌آورند و با تو مخالفت می‌کنند هراسان نباش چون پدر این‌طور پسندید که ملکوت را در اختیار شما قرار دهد. مسیح ساکن در ما، مسیح حاضر در زندگی ما، ما را بر دنیا پیروز خواهد ساخت.

خداوند به شما برکت دهد.